

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است

«اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله تعالى على سيدنا و نبينا ابى القاسم محمد و على آله الطيبين الطاهرين المعصومين لاسيما بقية الله فى الارضين ارواحنا فداه و عجل الله تعالى فرجه الشريف و اللعنة الدائمة على اعدائهم اجمعين».

«السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ وَ عَلَى الْأَرْوَاحِ الَّتِي حَلَّتْ بِفَنَائِكَ عَلَيْكَ مِنَّا سَلَامُ اللَّهِ أَبَدًا مَا بَقِينَا وَ بَقِيَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَ لَا جَعَلَهُ اللَّهُ آخِرَ الْعَهْدِ مِنَّا لِزِيَارَتِكُمْ السَّلَامُ عَلَى الْخُسَيْنِ وَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَوْلَادِ الْخُسَيْنِ وَ عَلَى أَصْحَابِ الْخُسَيْنِ يَا لَيْتَنَا كُنَّا مَعَهُمْ فَتَقُورَ قُورًا عَظِيمًا»

«اللَّهُمَّ الْعَنْ أَوَّلَ ظَالِمٍ ظَلَمَ حَقَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ آخِرَ نَائِبٍ لَهُ عَلَى ذَلِكَ اللَّهُمَّ الْعَنْ الْعِصَابَةَ الَّتِي جَاهَدَتِ الْخُسَيْنَ وَ شَايَعَتْ وَ بَايَعَتْ وَ تَابَعَتْ عَلَى قَتْلِهِ اللَّهُمَّ الْعَنْهُمْ جَمِيعًا».

خب بعد از بیان جهات نافع‌ی در بصیرت در شناخت استصحاب و اقسام و خصوصیات حالا وارد بحث از ادله دالّی بر حجیت استصحاب می‌شوم.

خب استصحاب همان‌جور که گفتیم؛ گفتیم همان معنای لغوی استصحاب محل کلام و بحث است که یعنی آیا در موردی که ما یک یقین سابق یا یقین مفروغ‌عنه به تعبیر شهید صدر داریم آیا در این‌جا می‌توانیم در حال شک استصحاب کنیم؟ یعنی همان یقین سابق را یا آن متیقن سابق را و آن آثار سابق را همراه خود داشته باشیم در حال شک؟ و بنا را بر این بگذاریم کأنّ آن باقی است و تغییری پیدا نکرده ولی او هست، او هست؛ حالا اگر بقاء هم نگوییم او هست الان در این طرف شک. خب این‌جا اقوال کثیره‌ای وجود دارد حدود ده‌تا، یازده‌تا یا بیشتر قول هست که ورود در آن اقوال ثمره زیادی ندارد. چیزهای مهمش در ثنایای بحث خواهد آمد که دیگه روش متأخرین بعد از شیخ اعظم بر این قرار گرفته. خب به وجوهی برای حجیت این استصحاب استدلال شده بنحو فی‌الجمله که حالا بعد هر کدام از این وجوه را باید دقت در آن کرد که آیا بنحو اطلاق اثبات می‌کند اگر درست بود اصل آن وجه یا این‌که بنحو تفصیل؟ و اگر بنحو تفصیل است آن تفصیل چیه؟

س: یعنی اقوال را روی آن فواعد؟؟ ببریم در ضمن تنبیه و این‌جور چیزها بیان کنیم

ج: قهراً این‌جوری بعضی‌ها در ضمن تنبیه بردند، بعضی‌ها خودش فصل فصل برایش مثلاً استصحاب در امور قارّه جایز است یا جایز نیست؟ نمی‌دانم در تعلیقات هست یا نیست؟ این‌ها قهراً همان تفصیلات مسئله است دیگه.

دلیل اولی که حالا مطرح می‌فرمایند، البته این‌جا هم درحقیقت استدلال شده است به سیره و اجماع و عقل و اخبار؛ اما به سیره (سیره یعنی سیره عقلاء و بناء عقلاء) بزرگانی مثل محقق همدانی قدس سره می‌گوید عمده استدلال اصلاً همین سیره است و اخبار هم

مرشد به همین است و دلیل اصلی؛ همین سیره و بناء عقلاء است. محقق نائینی قدس سره؛ ایشان هم این دلیل را قبول دارند که بله، سیره دلیل درستی است، بناء عقلاء دلیل درستی است. و غیر از این دو بزرگوار فعلاً کسی که تصدیق کرده باشد؛ احتمال دارد شیخ اعظم هم قدس سره هم علی وجهِ بگویم قبول دارد این استدلال را، ولی عمده محققین قبول ندارند استدلال به سیره را منهم محقق آخوند است، آقای آقاضیاء هست، بزرگانی دیگر هستند، امام هم اصلاً مطرح نکردند سیره و این‌ها را، علی این مقداری که من توی کلمات ایشان مراجعه کردم. مرحوم شیخنا الاستاد آقای حائری قدس سره اصلاً مطرح نکردند. یعنی کأنه واضح البطلان است برای ایشان، یا مرحوم سید صاحب عروه ایشان هم این‌ها را واضح البطلان می‌داند اصلاً، حالا ببینید چقدر من الثری الی الثریا، آقای همدانی می‌گوید عمدة الدلیل این است. او می‌گوید اصلاً این‌ها واضح البطلان است. اصلاً نام نمی‌برد از آن و مطرح نمی‌کند. یک عده هم این وسط خب نه مثل همدانی که بگویند آن‌جوری هست و بقیه ادله هم مثل آن ولی باز حجیتش را قبول دارند. حالا بحث در این هست که تقریب این چه جوری باید کرد؟ این بناء عقلاء تقریبش چیه؟ سیره عقلاء؟ خب شاید دو مقدمه یا سه مقدمه باید ضمیمه بشود.

مقدمه اولی این است که ما بالعیان و بالوجدان می‌بینیم که عقلای عالم در مواردی که احراز کردند وجود یک امری را در سابق؛ مادامی که اطمینان به ارتفاع و انتفاء و انتهاء او پیدا نکنند؛ در جمیع امورشان بنا می‌گذارند بر این‌که آن هست و آثار همان بودن را بار می‌کنند. و حتی بزرگانی فرمودند که این امر به جهت انسانیت و مُدرک بودن و عاقل بودن و شاعر بودنشان نیست بلکه این به حساب حیوانیتشان است. چون انسان حیوانی است شاعر، چون ما در حیوانات هم می‌بینیم که این‌ها هم همان بر حالت سابقه هستند مگر این‌که خلافتش را احراز نکنند، یعنی برای‌شان روشن بشود. همیشه این مأوا و منزل و مسکن و آشیانه‌اش این‌جا بوده، حالا می‌رود این‌طرف آن‌طرف؛ دوباره برمی‌گردد همین‌جا،

س: عند الشک یعنی؟

ج: بله. این‌طور می‌گویند دیگه، می‌گویند آثار را بر همان بار می‌کند. انسان هم همین‌جور است، آن‌ها هم همین‌جور هستند. و اگر دقت کنیم این مسئله در تمام مسائل زندگی بار هست. شما از بازگشت به منزل و مغازه و کار و یا مراجعه به دیگران، برو پزشک، مطبش مثلاً در خیابان کذا بوده؛ تا اطلاع پیدا نکنی که عوض شده می‌خواهد برود می‌رود همان‌جا، شماره تلفنش فلان بوده؛ تا نفهمد عوض شده به همان شماره زنگ می‌زند. و در مسائل دیگر؛ کسی موظف بوده، از طرف شخصی موظف بوده هر ماه به زوجه او، او مسافرت است یک کسی را موظف کرده که هر ماه این‌مقدار به زوجه من بده یا به بچه‌های من بده، این این‌جوری نیست که هر ماه پول به حسابش می‌ریزد یا می‌برد می‌دهد، احتمال می‌دهد لعلّ این دیگه زوجه‌اش نباشد شاید طلاقش داده، شاید مثلاً...، تا این‌ها اثبات نشود. یا فلانی وکیل فلان‌کس بوده؛ خب برای کارهایی که می‌خواهد انجام بدهد به این وکیل مراجعه می‌کند احتمال می‌دهد این شاید وکالتش تمام شده باشد یا عزلش کرده باشند و به او هم رسیده باشد عزلش، و دیگه...، نه، همه‌ی این موارد می‌بینیم بناءشان بر این است که هست.

خب مقدمه دوم این هست که خب حالا یک وقتی ما بحث می‌کنیم که این اتکاء به حالت قبل در امور معاش خود انسان کارهای زندگی حرام است یا حلال است؟ حالا می‌گوییم

حلال است چون شارع در مرئی و منظر معصوم بوده ردع نکرده مثلاً یک کارهایی را، حالا هر... خانه‌اش فلان‌جا بوده همین‌طور می‌رود آن‌جا خب برود. خب اگر رفت دید خراب شده خب...، اگر دید هست که می‌رود آن‌جا، خب این چه اشکالی دارد؟ این‌ها چه ربطی دارد به این‌که ما بخواهیم بگوییم در شرع ...

مقدمه ثانیه‌ای که باید ضمیمه بکنیم و معمولاً توی کلمات نیست ولی شهید صدر به این توجه کرده این است که؛ مقدمه ثانیه این است که به یکی از سه نحو باید بگوییم که این سیره ارتباط پیدا می‌کند به وظائف بین عبد و مولای حقیقی و شارع. یا بگوییم که این عقلانی که ما می‌بینیم که در زندگی خودشان سلوک‌شان این‌جوری است احراز کنیم که این‌ها در امور شرعی‌شان هم سلوک‌شان بر همین است. مثلاً خودشان وقتی که طهارت گرفتند؛ خبناً یا حدثاً ولو شک هم بکنند طهارت‌مان باقی است یا نه؟ وضوی‌مان باقی است یا نه؟ می‌روند نمازشان را می‌خوانند، طواف‌شان را می‌کنند، کارهای مشروط به طهارت خبیثات‌شان را انجام می‌دهند. ما می‌بینیم این مشی در امور زندگی خودشان؛ این را در حوزه شرع هم سرایت داده، یکی این است. یا خب، خب اگر در حوزه شرع سرایت دادند آن‌جا هم همین جور عمل می‌کنند و آثار ماسبق، آثار آن متیقن را در حالت شک هم می‌بینیم بار می‌کنند و بنا می‌گذارند مثل امور دیگر زندگی خودشان و همین جور است.

یا این‌که بگوییم نه، احراز نکردیم که سرایت دادند ولی در معرض این هستند که همین مشی‌شان که عادت دارند به او در امور زندگانی ولو ما نمی‌دانیم قسم الان بخوریم و بگوییم؛ اخبار کنیم جزماً که این‌ها در امور شرعی هم همین کار را می‌کنند خلاف ل آن چیز اول؛ ولی در معرض این هست که کم‌کم این‌ها در امور شرع هم همین جور.

و احتمال سوم این است که بیاییم بگوییم ما به سیره بنحو عام در کل امور زندگانی توجه نمی‌کنیم، بلکه می‌گوییم ما یک سیره مضیق هم از این‌ها سراغ داریم و آن این است که در روابط بین موالی و عبید؛ آن‌جایی که عقلاء باید فرمانبرداری کسی را بکنند که اگر نکنند استحقاق عقوبت و مؤاخذه و این‌ها دارند در بین خودشان نه در امور زندگانی دیگه مثل مثال‌هایی که زدیم؛ نه، توی این حوزه، می‌بینیم در این حوزه همین‌جور است. به حالت سابقه اتکاء می‌کنند. یعنی اگر مثلاً مولا امری کرده؛ همان مولا، نمی‌دانند این امر پایان یافته یا نه؟ بنا می‌گذارند هست و خودشان را معذور نمی‌دارند بگویند آقا من شک کردم که شما امرتان باقی است یا نسخ کردید یا دست از آن برداشتید. یا موضوعاتی که گفته مثلاً به فرزندان من قضا کن یا چه چه چه، احتمال دادم آقا نکنند، می‌گوید احتمال دادم مرده باشد. احتمال دادم نمی‌دانم شما گفته بودید پول به او بده که احتمال دادم خودش غنی شده باشد دیگه فلان؛ نه، مؤاخذه می‌کند، توی این امور. خب این وقتی توی این امور، امور بین موالی و عبید و این‌جور حوزه‌ها سلوک‌شان بر این باشد دیگه در معرضیت مضاعف می‌شود، اشد می‌شود، آکد می‌شود نسبت به قبل؛ چون همین سنخ است این‌جا هم. پس یا ما

س:؟؟ سوم در معرضیت ایجاد می‌کند یا شمول قطعی ایجاد می‌کند

ج: نه، شمول قطعی ایجاد نمی‌کند. ممکن است بگویند خب نه، حالا مولا، مولای حقیقی

س:؟؟ آمده بگوید قطع به عدم تفصیل بین مولای حقیقی و مولای ...

ج: آره آره بگویند حالا این‌جا، حالا ما بین خودمان هم این کار را می‌کنیم اما شارع هم

این جوری هست یا نیست؟

س: این هم تسری و معرضیت در آن؟؟؟ دیگر ...

ج: بله

س: یعنی درواقع در قبلی هم، هم تسری مطرح بود هم معرضیت این هم دو قسم است ...

ج: می شود این جا هم هردو آن را مطرح کرد بله.

که «دعوی ثبوت هذه السيرة عند العقلاء في دائرة الاحكام الثابتة بين الموالى العرفية كاوامر الاب لابنه او السيد لعبده، و هذا ايضاً بنفسه يهدد الاغراض الشرعية المولوية» که يهدد یعنی همین در معرض است که شاید این جا هم انجام بدهند، البته یک گزینه هم همین است بگوئیم همان حرف آن جای شان را اعراض کردیم این جا هم بیاید. پس تارَةً ما در تقریب استدلال چی قرار می دهیم؟ مقدمه ی اولی را سیره عقلاء در همه ی زمینه ها یا غیر اصلاً جهات بین موالی و عبید قرار می دهیم توی کارهای دیگر. توی کارهای دیگرشان، مثل همان مثال هایی که زدیم خانه اش همان جا می رود چه فلان این ها آره. و بعد مصب سیره را آن جا قرار بدهیم و بعد به این ضمیمه ی مقدمه ی ثانیه بگوئیم خب درست است آن جا هست و کاری به شرعیات ندارد ولی همان را این ها در شرعیات می دانیم سرایت دادند یا در معرض این است که قرار بدهند یا نه، بیایم اعم قرار بدهیم آن سیره را، یا بیایم مضیق مضیق نگاه کنیم؛ اصلاً در حوزه ی همین امثال و فرمانبرداری بین عبید و موالی و این ها نگاه بکنیم. پس بنابراین سیره را سه جور می شود ملاحظه کرد، خاص به غیر از این موارد، خاص به این موارد، عام نسبت به همه ی موارد. و بعد به این ضمیمه.

خب مقدمه ی سوم این است که ...

س: چه خاص چه عام آن وقت هر کدام دوبار تسری و معرضیت ...

ج: بله می شود این جوری گفت.

بعد یک احتمال دیگری هم وجود دارد که از عبارات شیخ ممکن است کسی استفاده کند، یعنی از حرف های شیخ ممکن است دریاید، اصلاً ما بینیم بنای عقلاء در خصوص همین روابطشان، اصلاً کار نداریم به این که توی خودشان چه مطلقاً چه بین روابط خودشان و موالی عرفیه و فلان چه جوری است، اصلاً از اول نظر می کنیم به این که این ها در روابط خودشان با شارع چکار می کنند؟ عقلاء، ما می بینیم عقلاء در همه ی ادیان و منها اسلام می بینیم همین جور است ...

س: این متشرعه نمی شود؟

ج: بله؟ نه بما هم عقلاء نگه می کنیم. چون به قول آقای صدر این می شود متشرعه به معنی الاعم. یعنی بعضی چیزها متشرعه عمل می کنند اما نه این که، نه از حیث این که از شارع گرفتند.

خب این هم به خدمت شما عرض شود که مثلاً بخصوص یک جاهایی می بینیم این جوری است، مواردی که شک در انتفاء حکم و نسخ حکم می کند در روابط خودشان؛ احتمال

نسخ دادی نه، بناء بر بقاء می‌گذارند، بر استمرار می‌گذارند. این هم مقدمه‌ی دوم.

مقدمه‌ی سوم این است که خب این‌ها در مرئی و منظر شارع بوده و شارع ردع نفرموده. اگر ما بگوییم تمسک به سیره احتیاج دارد به این‌که شارع ردع نکند، اگر هم ممشای‌مان مثل ممشای محقق اصفهانی باشد وقتی شما فرض عقلاء دارید می‌کنید رؤساء العقلاء حتماً داخل آن هستند که رؤساء العقلاء خود پیامبر عظیم الشان و ائمه‌ی هدی(ع) هستند، می‌شود مثل اجماع دخولی. شما اگر وارد مسجدی شدی، یک جمعی شدی دیدی یک حلقه‌ای زده شده ده نفر پانزده نفر نشستند می‌دانی یک نفرشان معصوم است حتماً، همه‌ی این‌ها یک حرفی از آن زدند، خب این همان اجماع دخولی است دیگر. پس می‌دانی این حرف صدر من المعصوم، چون همه این حرف را زدند، یکی‌شان هم که معصوم است، پس این حرف صدر من المعصوم، دیگر احتیاجی به آن حرف‌هایی که در اجماع زده می‌شود نداریم این‌جا، خود معصوم می‌دانیم گفته، منتها یک وقت بشخصه یک وقت می‌دانیم توی این جمع است؟؟؟ این‌جا هم همین‌جور است. اگر می‌گویی بناء عقلاء، ایشان حرفش این است می‌گوید بناء عقلاء شما وقتی می‌گویی عقلاء گفتن نمی‌شود بعضی از عقلاء کنار بگذاری که، آن‌ها هم پس داخل هستند و تا ندانی همه گفتند اصلاً نمی‌توانی بگویی بنای عقلاء هست. بناء عقلاء شد پس رؤساء العقلاء داخلش هست، آن‌ها اگر سلوک‌شان این است خب دیگر کافی است دیگر.

خب این با این سه مقدمه که بیان شد که حق تقریر را در کلمات معمولاً ایفاء نفرمودند و حق تقریر این است که بیان شد. حالا اگر کاستی‌هایی هم باز داشته باشد باید اصلاح کرد.

در مقابل این استدلال دو خدشه‌ی عمده وجود دارد. یک خدشه این است که صغری را انکار کردند، یک چنین سیره‌ای را ما اصل وجودش را قبول نداریم یا محرز العدم است یا حداقل عدم احراز است. چون این ادبیاتی است که الان رایج هم شده دیگر در، که یا احراز عدم است یا عدم الاحراز است. خب به خدمت شما عرض شود که کسانی که می‌گویند ما احراز عدم داریم یا عدم الاحراز است منهم محقق خراسانی است، منهم محقق خوئی است و بسیاری از بزرگان؛ حرف این آقایان این است که درست است که ما می‌بینیم که عقلاء خیلی جاها همان یسلکون علی آن حالت سابقه، ولی کل الکلام این است که آیا این‌ها در حال شک بنا می‌گذارند که آن هست؟ یا موارد فرق می‌کند؟ یک مواردی است که اصلاً شک ندارند اطمینان به بقاء دارند، اصلاً این‌جا ربطی به استصحاب ندارد، اطمینان به بقاء دارد، مثل یقین داشتن که هست، اطمینان هم ملحق به یقین است، اصلاً برای این‌که یقین دارند به بقاء. یک احتمال یک درصدی چیزی می‌دهند آن هم دیگر اعتنا به آن نمی‌کنند. مثل این‌که الان انسان سوار ماشین می‌شود خب احتمال نمی‌دهد که، احتمال عقلی بدهند که الان این راننده سخته کنند وسط کار توی سرعت، خودش هم اصلاً بلد نیست رانندگی یا اصلاً بلد هم باشد خب او عقب نشسته چه جور؟ اطمینان دارند که نه، این سلامتی و حالتی که دارد اطمینان به این است که این باقی است، تازه این بقاء استقبالی هم هست. پس مواردی است که اطمینان... یا مطبیش فلان جا بود، خب اگر این عوض شده بود به گوش آدم می‌خورد بعد از مدت‌ها همه مراجعه می‌کنند چه می‌کنند، او اطلاعیه می‌دهد، اطلاع‌رسانی می‌کند، نشد چنین، آدم اطمینان دارد که همان‌جا هست. خانه‌اش به خدمت شما عرض شود که خب چی شده که یک مرتبه، نه زلزله‌ای آمده، نه سیلی آمده، نه، خب وجهی برای این نیست که آن‌جا نباشد. پس خیلی از مواردی که شما می‌مثال می‌زنید و هی می‌گویید و هی فلان، اطمینان دارم و هیچ ربطی به استصحاب ندارد که شک کرده باشند بنا بگذارند این هست.

مواردی هم که باز داریم که عمل می‌کنند آن موارد برای رجاء و احتیاط است، احتیاطش مثل این‌که بچه‌اش مثلاً رفته برای تحصیل جایی یا مسافرتی جایی است، واقعاً احتمال هم می‌دهد که این از دنیا رفته باشد، مثلاً آن‌جا یک حادثه‌ای پیش آمده، زلزله‌ای یا یک بیماری فراگیری بود یا مثلاً جبهه بوده، شاید شهید شده باشد کذا کذا؛ اما این‌جا، این‌جا خب اگر حیات داشته باشد بیچاره چکار کند؟ خب احتیاط می‌کند می‌ترسد، نه این‌که واقعاً بگوید هست، نه این‌که اگر تکلیفش این باشد که باید مثلاً به کسی این پول را بدهی، اگر همین‌جور داد بعد خودش را بری‌الذمه بداند، می‌گوید نمی‌دانم ولی این‌جا احتیاط می‌کند می‌فرستد چون یک عزیزی است یک کسی است که باید از این جهت. رجاء آن هم به این است که امید دارد که یک منفعت بالایی بر این عمل که می‌خواهد بکند، می‌خواهد نامه بنویسد برای یک کسی که صاحب یک منصبی است که به من یک کمکی بکن، احتمال هم می‌دهد شاید عزل شده باشد، می‌گوید حالا ما می‌نویسیم شاید، مثل تیر توی تاریکی می‌گوید رجاءاً این کار را می‌کنیم، نه این‌که واقعاً بنا بر این گذاشته که هست، با این‌که شک دارد بنا می‌گذارد همین‌جور که هست. پس خیلی جاها هم روی رجاء یا احتیاط است. یک مواردی هم روی غفلت است، اصلاً توی ذهنش نمی‌آید، عادت است دیگر، روی غفلت است. به خدمت شما عرض شود که من در خودم برایم پیش آمده و پیش می‌آید، توی ماه رمضان آدم برای افطار سوره‌ی مبارکه‌ی قدر را می‌خواند بعد می‌گوید اللهم لك صمت و علی رزقك افطرت، بارها شده برای ما توی ماه شوال که حالا مثلاً بعد از وضو مستحب است که انسان سوره‌ی قدر را بخواند، سوره‌ی قدر را که می‌خوانم یهو به زبانم می‌آید اللهم لك صمت، می‌گوییم چه ربطی دارد الان که ماه رمضان نیست. این عادت است دیگر، وقتی مداوله کرد بر یک چیزی اصلاً توی ذهنش نمی‌آید. الان ماها مثلاً خیلی وقت‌ها توی ذهن آدم نمی‌آید که خانه چیه... عادت است و غفلت است. مرحوم آخوند می‌فرمایند در انسان گاهی غفلت است و در انسان همیشه غفلت است، البته این علم غیب می‌خواهد که ایشان فرمودند. ما چه می‌دانیم حیوان همیشه روی غفلت است حیوان؟ خبر نداریم؟؟؟

س: این هم از محل بحث ما خارج است؟

ج: بله؟

س: این از محل بحث خارج است؟

ج: آره آره

س: آن وقت اگر بگوییم شارع تبیین نکرده بر این ...

ج: نه، گاهی جایی، جا به جا، نه این‌که، اگر غفلت عمومی اگر بود که غفلت، نه می‌خواهد بگوید این‌که می‌بیند به حالت سابقه خیلی عمل می‌کنند خیلی جاها یک‌جا برای اطمینان است، یک‌جا برای رجاء است، یک‌جا برای احتیاط است، یک‌جا برای این‌که الان آن‌جا حواسش نبوده بعد که حواسش جمع شد ترتیب آثار می‌دهد؟ ترتیب آثار نمی‌دهد، نمی‌دهد ترتیب آثار می‌گوید روی غفلت بود.

س: چون غفلت عمومی است ...

ج: بله بله، نه نه. و می‌بینیم خودشان بعد از این‌که غفلت‌شان درآمد می‌گوید نه نمی‌دانم.

یک چیزی هم آقای صدر اضافه کردند که عبارت است از الفت، که می‌گوید غفلت هم شاید منشأ آن الفت باشد، انس با یک چیزی گرفته، مألوف با یک چیزی شده دیگر همین‌جور روی روال چیزی این کار را می‌کند دیگر. مثلاً انسان غذا که می‌خورد خب حالا کسی شده مثلاً وقتی می‌خواهد غذا بخورد بگذارد توی گوشش یا بزند توی چشمش لقمه را؟ این به خدمت شما یک عادت است دیگر، الفتی است، انسی که گرفته با این. بنابراین ما نمی‌توانیم احرار بکنیم. این اشکال صغروی است ولی دیگر حالا وقت گذشته. مرحوم محقق همدانی قدس سره همه‌ی این‌ها را جواب می‌دهد و توی حاشیه‌شان بر فرائد و مطالب خوبی دارد این‌جا، یعنی حالا ممکن است جواب داشته باشد ولی آن ذوق سلیمی که ایشان دارد و فهم عرفی مصفایی که ایشان دارد مطالبی فرموده در این‌جا. البته ایشان و آقای نائینی این‌ها قائل به این‌که این بناء عقلاء در موارد شک در رافع است نه شک در مقتضی که حالا آن مقام آخری است که اگر ما دلیل را قبول کردیم حدود و ثغورش چه مقدار است آن مقام آخری. حالا این جهات را ان شاء الله در جلسه‌ی بعد.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.